



## ۸ مارس، نماد رزم زنان برای رهایی

اهتزاز درآوردند. دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست که در ۱۹۱۰ در کپنهاگ برگزار شد، به پیشنهاد کلارز تکین ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام کرد.

مبارزه زنان ایران نیز برای برانداختن تبعیض جنسیتی و کسب حقوق برابر، از همان ایام آغاز گردید. این مبارزه با افتوخیز، همواره ادامه در صفحه ۳

در شرایطی که زنان مبارز ایران، پیگیرانه به نبرد دلاورانه خود علیه رژیم زن‌ستیز حاکم بر ایران ادامه می‌دهند، ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی زن فرارسیده است. ۸ مارس ابتکار خلاقانه زنان سوسیالیست جهان، این مدافعین پیگیر رهایی زن است که برای نخستین بار پرچم مبارزه‌ای رادیکال را علیه تبعیض و نابرابری جنسیتی و برای رهایی زن در سراسر جهان به

## قدرت مردم، خامنه ای را به گرنش واداشت

دوازدهمین دوره مضحکه انتخاباتی مجلس ارتجاع و ششمین دوره انتخابات مجلس خبرگان در ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ با نمایش قدرت توده های مردم ایران پایان یافت. شکست بزرگی عاید رژیم شد و یک سیلی محکم بر گونه خامنه نواخته شد. شکستی که از قبل قابل پیش بینی بود و نظرسنجی های پیشین جملگی از عدم حضور دست کم ۷۷ درصد مردم در پای صندوق های رأی خبر داده بودند. با این همه و به رغم نظر سنجی های فوق، خالی بودن خیابان ها و خلوتی مکان های رأی گیری، وسعت یخ زدگی این نمایش زمستانی را از نظرسنجی های پیشین هم فراتر برد و از این نظر می توان گفت در بهترین حالت ۱۵ تا ۲۰ درصد واجدین اخذ رأی در این نمایش انتخاباتی شرکت کرده اند.

وضعیت تهران به روشنی شکست و رسوایی رژیم در این بالماسکه انتخاباتی را بازتاب داده است. تهران با ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر واجدین اخذ رأی، از جمله شهرهایی است که آرای نفر اول آن حدود ۵۵۰ هزار - پنج و نیم درصد واجدین شرایط - اعلام شده است. با این همه و به رغم رسوایی و شکست بزرگی که نصیب رژیم شده است، رسانه های رسمی از جمله خبرگزاری دولتی ایرنا از حضور ۴۱ درصدی واجدین حق رأی خبر داده اند. یعنی به زعم رژیم و به رغم تقلب و آمارسازی های وزارت کشور، ۲۵ میلیون نفر در «انتخابات» شرکت کرده و ۳۶ میلیون هم دست رد بر سینه جمهوری اسلامی زده اند. با این توضیح که میزان آرای باطله نیز در ردیف اول یا دوم آرای مأخوذه در هر شهر و منطقه است.

اعلام این دروغ بزرگ حاکمیت در شرایطی تکرار شده است که در دوره قبل با اعلام حضور همین ۴۱ درصدی مردم در «انتخابات»، آرای نفر اول تهران بیش از یک میلیون بود، اما در این دوره کمتر از ۴۰۰ هزار اعلام شده است.

در صفحه ۲

**نقطه پایانی بر حملات جنایتکارانه ارتش صهیونیستی بر علیه مردم ستمدیده فلسطینی نیست**

در صفحه ۸

## کودکائی که در خاموشی و سکوت قربانی می‌شوند

اخبار تکان دهنده خودکشی کودکان و نوجوانان در ایران بسیار نگران کننده و دردآور است. گرچه هیچ‌گونه آماردقیق و روشنی از تعداد خودکشی کودکان در ایران در دسترس نیست، اما حتی یک نمونه از این حوادث تلخ و دردناک خودکشی کودکان هم زیاد است. سوم بهمن ۱۴۰۲ "پردیس کریمی" ۱۴ ساله ساکن سنندج با روسری خود را حلق آویز کرد و جان باخت. ۴ بهمن یک نوجوان ۱۷ ساله بنام "فرزانه قادری اقدم" اهل روستای "ماشکان" از توابع پیرانشهر به دلیل مشکلات اجتماعی به زندگی خود پایان در صفحه ۴



## کنفدراسیون کاغذی کار، دکائی که درش تخته شد

در صفحه ۱۲

## فاصله چندان با گرفتن وام برای خرید نان و شیر نماتده

بحران اقتصادی رکود - تورمی، با تشدید بحران مالی و به بیانی دقیق‌تر ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی بویژه در سه سال اخیر، چندان افسار گسیخته است که حتا رسانه‌هایی که با تمکین به سانسور پرشومول در ایران منتشر می‌شوند، اقرار می‌کنند که "دولت هیچ برنامه‌ای برای بهبود معیشت مردم ندارد".

یک مورد و تنها یک مورد از ده‌ها مورد در برنامه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی علیه توده‌های کار و زحمت، میزان عیدی پایان سال است که ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان برای کارکنان دولت و بازنشستگان اعم از کشوری و تامین اجتماعی تعیین شده است. در صفحه ۶

## دیپلماسی سری دولت‌ها و اهمیت افشای اطلاعات سری برای کارگران و زحمتکشان



در صفحه ۹

## قدرت مردم، خامنه ای را به گرنش واداشت

یعنی به رغم تمهیدات گوناگون شورای نگهبان در بازگذاشتن دست رژیم برای تقلب و آمارسازی - نظیر مهر نخوردن بر شناسنامه رأی دهندگان- تا حامیان رژیم به آسانی بتوانند با یک شناسنامه به هر تعداد دفعاتی که می خواهند در حوزه های مختلف رأی دهند، باز هم تعداد رأی نفر اول تهران حدود ۴۰ درصد آرای دوره قبل است. به واقع، خالی بودن خیابان ها و نمایش تصاویر بی رونق صندوق های رأی آنچنان مشهود بوده که جمهوری اسلامی دیگر نمی توانست رقمی بیش از ۸ تا ۱۰ میلیون رأی را به جمع آرای مأخوذه اضافه کند و لذا، به ناچار به همین میزان از تقلب آماری بسنده کرد تا بتواند رقم ۲۰ درصدی آرای مأخوذه را دست کم به همان ۴۱ درصد دوره قبل برساند. تا بدین وسیله شاید اندکی از سرشکستگی مطلق خامنه ای و رسوایی نظام کاسته شود.

نمایش انتخاباتی ۱۱ اسفند، یک شکست بزرگ برای جمهوری اسلامی است. شرایط انقلابی موجود و سمت و سوی حرکت توده های معترض مردم ایران در مضحکه انتخاباتی فوق نشان داد که هنوز کلیت جامعه در حال و هوای جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بسر می برد و لایه های مختلف جامعه کماکان از رایحه دل انگیز جنبش بزرگ نیمه دوم ۱۴۰۱ استنشاق می کنند. به واقع، این مردمی که با خیزش دیماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در گستره ای همگانی برای رهایی از فقر و گرسنگی، رسیدن به آزادی و برابری، و برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه همراه با رفاه و آسایش عمومی بپا خاستند، بار دیگر نشان دادند که به کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی قانع نیستند. چرا که این توده های بپاخاسته با در دست گرفتن پلاتفرم «رأی من سرنگونی» است و «انگشت به خون جوانان ما نزنید»، رفتن به پای صندوق های رأی را، به مثابه همسویی با رژیم سفاک جمهوری اسلامی خوانده اند. رژیم ارتجاعی که هزاران زن و مرد آزادی خواه، هزاران کمونیست مبارز، هزاران جوان انقلابی و فراتر از آن صدها کودک دانش آموز را در خیابان و زندان و شکنجه گاه های رژیم به بی رحمانه ترین شکل ممکن کشتار کرده است. روشن است این چنین مردمی که عزم خود را برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی جزم کرده اند، هرگز پای صندوق رای نمی روند و رأی شان نیز ادامه مبارزات خیابانی آنان در جمع کردن بساط جمهوری اسلامی است. نظرسنجی های دو ماه گذشته نیز تماماً گویای این واقعیت و صف بندی مبارزاتی جامعه در مقابل رژیم سفاک جمهوری اسلامی بود. نظرسنجی ماه پیش موسسه «گمان» با عنوان «نگرش ایرانیان به انتخابات ۱۴۰۲» نشان می

داد که ۷۷ درصد مردم ایران در نمایش انتخاباتی ۱۱ اسفند شرکت نمی کنند. بر اساس این نظر سنجی که در بازه زمانی ۱۱ تا ۱۸ بهمن انجام گرفت، تنها حدود ۱۵ درصد از شرکت کنندگان با قاطعیت گفته بودند در «انتخابات» ۱۱ اسفند حضور خواهند یافت. از نکات قابل توجه در این نظرسنجی این بود که حدود ۳۸ درصد از زمان برگزاری این مضحکه انتخاباتی اطلاع نداشتند. همچنین ۳۹ درصد کسانی که در سال ۹۸ در نمایش انتخاباتی مجلس ارتجاع اسلامی شرکت کرده بودند، اعلام کردند قصد شرکت در «انتخابات» امسال را ندارند. همین موسسه، روز چهارشنبه ۹ اسفند - دو روز پیش از انتخابات- نتایج نظرسنجی دوم خود را به شرح زیر اعلام کرد: اینبار ۷۴ درصد شرکت کنندگان در این نظرسنجی گفته بودند در نمایش انتخاباتی رژیم شرکت نمی کنند. از این میان، ۵۹ درصد مخالف کلیت نظام بودند، ۲۰ درصد انتخابات را آزاد نمی دانستند و تنها ۱/۵ درصد گفتند به دلیل اینکه کاندیدی مورد نظر آنان رد صلاحیت شده اند، در نمایش انتخاباتی ۱۱ اسفند شرکت نمی کنند.

علاوه بر این، «اعتماد آنلاین» نیز روز سه شنبه اول اسفند با اشاره به جدیدترین نظرسنجی هایی که برخی نهادها و سازمان های حکومتی از **جمله صدا و سیما** انجام داده است، اعلام کرد: «مشارکت قطعی در کل کشور ۳۵ درصد تخمین زده می شود». «این نظر سنجی، مشارکت در تهران را ۱۸ درصد برآورد کرده بود که بکلی از واقعیت جامعه فاصله داشت. بعضی از افراد شناخته شده جبهه موسوم به اصلاحات نظیر محمود صادقی - نماینده پیشین مجلس ارتجاع - از پیشبینی ۶ تا ۹ درصدی آمار مشارکت انتخابات در تهران خبر داده بودند.

پایگاه خبری «انصاف نیوز» هم طی یک گزارش میدانی که هفته گذشته در چهار راه ولی عصر تهران انجام داد، اعلام کرد از میان ۵۰ زن و مرد بالای ۳۰ سال که اغلب زن ها «پوشش عرف جامعه» را داشتند، فقط حدود ۵ نفر اعلام کردند در نمایش انتخاباتی شرکت می کنند.

سردی نمایش انتخاباتی ۱۱ اسفند ماه جاری آنچنان زمستانی و یخ زده بود که حتی اصلاح طلبان حکومتی نیز برای حفظ آخرین تنه آبروی بریاد رفته شان یک به یک و یا به صورت گروهی، برانت خود را از این خیمه شب بازی انتخاباتی اعلام کردند.

این بخش از گروه های موسوم به اصلاح طلبان حکومتی در شرایطی به تحریم انتخابات کنونی تن دادند که در دو دهه گذشته در آخرین روزهای پیش از هر نمایش انتخاباتی با برخورداری از قدرت و امکانات گسترده فضای

مجازی، همه نیروهای خود و بخشی از توده های مردم ناآگاه و مردد را به سمت داغ کردن تنور انتخاباتی رژیم هدایت می کردند. اما اینبار، آنان نیز با مشاهده کارزار وسیع «رأی ما سرنگونی» است و شرکت در نمایش انتخاباتی به مثابه «انگشت زدن» در خون مردم کشتار شده است، مجبور شدند از نمایش انتخاباتی فاصله بگیرند. گستره کارزار وسیع دعوت مردم به عدم حضور در پای صندوق های رأی، نه فقط اصلاح طلبان حکومتی، بلکه خامنه ای را نیز به وحشت انداخت.

اصلاح طلبان حکومتی که سال ها با چشم پوشی از انتخابات فرمایشی و مهندسی شده جمهوری اسلامی، توده های متوهم و بخش خاکستری جامعه را به پای صندوق های رأی دعوت می کردند، اینبار با توجه اینکه انتخابات ۱۱ اسفند «غیر رقابتی» و «مهندسی» شده است، بعضی آشکارا و برخی با ابهام، «انتخابات» کنونی را تحریم و حضور در پای صندوق های رأی را «بی اثر» اعلام کردند.

در این میان اما، گستره کارزار «رأی ما سرنگونی» است بیش از «اصلاح طلبان»، حامیان رژیم و شخص خامنه ای را به وحشت انداخت. نگاهی به سخنان پیشین خامنه ای و مقایسه آن با آخرین سخنان او در روز چهارشنبه ۹ اسفند ماه جاری، به روشنی نشان می دهد که خامنه ای تا چه حد از تحریم گسترده نمایش انتخاباتی هراسناک بوده است.

خامنه ای - این دیکتاتور اعظم - که دو ماه پیش در مراسم فرماندهان سپاه با اشاره به نشست ۲۰ سال پیش خود با تعدادی از فرماندهان سپاه مدعی شد که در آن جلسه «خدا از زبان او با فرماندهان سپاه حرف می زد» و اینکه «کلام خدا بر زبان او جاری بود» و «خدا از زبان او، گرم و گیرا با فرماندهان» سخن می گفت، وقتی با گستره عمومی «نه» بزرگ توده های مردم ایران مواجه شد، نه فقط ادعای خدایی را کنار گذاشت، بلکه اینبار بجای زبان تهدید، با گرنش و تضرع و التماس از مردم خواست که در انتخابات پیش رو شرکت کنند. خامنه ای در ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ در دیدار با گروهی از «مداحان اهل بیت» نیز از منظر یک مستبد افسار گسیخته گفته بود: «هرکسی با انتخابات مخالفت کند، مخالف جمهوری اسلامی است و با اسلام مخالفت کرده است»، اما روز چهارشنبه ۹ اسفند - دو روز مانده به نمایش انتخاباتی با زبانی ملتسمانه اعلام کرد: «رأی ندادن هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد، انتخابات ضعیف به ضرر همه است». او در ادامه با زبانی نرم و ملایم گفت: «کسانی که اظهار بی میلی به انتخابات می کنند، این ها قدری بیشتر فکر کنند...من کسی را متهم نمی کنم، بخاطر منافع ملی و بخاطر ایران و اقتدار ایران رأی دهید. رأی ندادن هیچ دستاورد و فایده ای ندارد و مشکلی از کشور را حل نمی کند».

انگار نه انگار این همان خامنه ای مدعی خدایی

## ۸ مارس، نماد رزم زنان برای رهایی

می‌توان یافت که بر تبعیض و نابرابری علیه زنان مهر تائید زده شده است. زنان فقط در محیط خانواده با تبعیض و سرکوب رویه‌رو نیستند. در اماکن عمومی، مدارس و دانشگاه‌ها، در محل کار نیز با تبعیض، ستم و نابرابری مواجه‌اند. تحت حاکمیت دولت دینی، زنان نغمتها از دسترسی به بسیاری از مشاغل در ارگان‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی محروم شده‌اند، بلکه حتی در رشته‌هایی که رسماً ممنوعیت و محدودیتی برای کار کردن زنان وجود ندارد، زنان از اشتغال بسیار محدودی برخوردارند. بر اساس گزارش مرکز آمار، در بهار ۱۴۰۲ نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت زنان ۱۵ سال و بیشتر ۱ / ۱۴ درصد اعلام شده، این در حالی است که در همین بازه زمانی، مردان ۳ / ۶۸ درصد از نرخ مشارکت اقتصادی را به خود اختصاص داده‌اند.

اما منابع دیگر از جمله "اگو ایران" نوشته‌اند: "در بهار امسال تنها حدود ۱۰ درصد زنان حاضر در سن کار کشور شاغل بوده‌اند." برای برانداختن این همه ستم و تبعیض است که زنان به مبارزه‌ای پیگیر و قهرمانانه روی آورده و به جنبش سیاسی زنان علیه نظم موجود شکل داده‌اند.

با این وجود، پیروزی قطعی این جنبش و تحقق مطالبات زنان، در نبردی که یکسوی آن رژیم سرتاپا مسلح، بی‌رحم و وحشی جمهوری اسلامی قرار دارد، به تنهایی ممکن نیست. این جنبش، نیازمند اتحاد با جنبش نیرومند طبقاتی کارگران است که نه فقط نقش تعیین‌کننده و قطعی را در سرنگونی نظم ستمگرانه حاکم و استقرار فوری یک حکومت شورایی بر عهده دارد، بلکه منافعش در تحقق هرچه فوری‌تر مطالبات زنان و اساساً رهایی زن است. جمهوری اسلامی به‌رغم تمام وحشیگری‌اش نمی‌تواند از درون بحران سیاسی کنونی جامعه ایران و مبارزه‌ای اتحاد نیرومند جنبش کارگری و جنبش زنان تلاش بیشتری صورت گیرد. سازمان فدائیان (اقلیت) از هیچ تلاشی برای پیروزی جنبش زنان و تحقق مطالبات آن، فروگذار نخواهد بود.

سازمان فدائیان (اقلیت) که از منافع طبقه کارگر به‌طور اخص و از موضع این طبقه، مدافع منافع عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده است، در برنامه خود از جمله خواستار لغو فوری هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان شده است.

- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به‌فوریت ملغی گردند.

- برخورداری آزاد و برابر زنان از امکان مشارکت در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و دسترسی به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح.

- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل

کرده‌اند. زنان خانواده‌های داغدار پرچم دادخواهی را بلند کرده‌اند. فعالان حقوق زنان همچنان به مبارزات خود ادامه می‌دهند. هفته گذشته بود که ۱۲ تن از فعالان حقوق زنان در رشت به محاکمه کشیده شدند. زنان در مبارزات تمام جنبش‌های مردم ایران نقشی فعال و برجسته بر عهده‌دارند. در طول چندین ماه اخیر پرستاران مبارزات گسترده‌ای را علیه تبعیض‌ها و فشارهایی که با آن‌ها مواجه‌اند، برپا کرده‌اند که فعالان این جنبش عموماً زنان هستند. همین واقعیت را می‌توان در مبارزات معلمان، بازنشستگان و کارگران زن دید.

کمتر جنبش اعتراضی را در ایران می‌توان سراغ گرفت که زنان در آن حضوری فعال نداشته باشند. این فعالیت و رادیکالیسم در مبارزه زنان، برخاسته از آگاهی آن‌ها و تبعیض‌ها و ستم‌های وحشیانه‌ای است که جمهوری اسلامی بر زنان تحمیل کرده است. راست است که عموم توده‌های مردم ایران هر یک به نحوی در معرض ستم و تبعیض قرار دارند، اما ستم و تبعیضی که زنان با آن رویه‌رو هستند، وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین نوع تبعیض و ستم در ایران است. علاوه بر این ستم جنسیتی، اکثریت بسیار بزرگ زنان، به‌عنوان زنان کارگر و خانواده‌های کارگر با ستم طبقاتی و استثمار وحشیانه سرمایه‌داری نیز رویه‌رو هستند. کمتر کشوری را در جهان می‌توان سراغ گرفت که این همه ستم و تبعیض بر زنان تحمیل شده باشد. جمهوری اسلامی در زمره معدود دولت‌هایی است که در قوانین خود رسماً بر تبعیض و نابرابری زنان صحنه گذاشته است.

قوانین جمهوری اسلامی در هم‌جا زن را نصف مرد معرفی کرده و در جایگاه پایین‌تری نسبت به مرد، قرار داده‌اند. این قوانین، مرد را آقا، سرور و فرمانروای خانواده اعلام کرده‌اند. همین قوانین و دفاع پیگیرانه دولت دینی از مقررات ارتجاعی اسلامی است که به مردان امکان داده حتی زنان را به قتل برسانند. از همین روست که آمار قتل زنان در ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، بسیار بالاست. چند هفته پیش بود که روزنامه اعتماد گزارشی از قتل بی‌رحمانه زنان در طول ده ماه نخست سال جاری انتشار داد و نوشت: "از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان دی‌ماه ۱۴۰۲ «دست‌کم ۱۰۰ زن و دختر» به بهانه‌های مختلف توسط مردان خانواده به قتل رسیده‌اند." این در حالی است که تشکلهای حقوق بشری آمار بسیار فراتر از این را انتشار داده‌اند. از جمله سایت حقوق بشری هنگاو گزارش کرد که تنها در نیمه نخست سال ۱۴۰۲، ۹۲ مورد قتل ناموسی در ایران رخ داده است.

وحشی‌گری در این ابعاد، که در هر ماه حدود ۱۰ تا ۲۰ تن از زنان توسط مردان خانواده‌ها به قتل برسند، برخاسته از ماهیت ارتجاعی نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری حاکم، دولت دینی، قوانین ارتجاعی و سلطه مناسبات مردسالاری در ایران است.

در قوانین جمهوری اسلامی بی‌شمار مواردی را

داشته است. اما به‌ویژه از سال ۹۶ بود که همراه با اعتلای جنبش توده‌ای علیه رژیم ستمگر حاکم بر ایران، مبارزات زنان بار دیگر شکلی علنی به خود گرفت. پیشگامان جنبش کنونی زنان، علناً حجاب اجباری را از سر برداشتند و نقش فعالی در تظاهرات و مبارزات بر عهده گرفتند. در ادامه همین مبارزه بود که در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی سال گذشته، زنان در نقش فعال‌ترین نیروی جنبش ظاهر شدند و با نبرد قهرمانانه خود حماسه‌ها آفرینند. چهار ماه پیگیرانه در خیابان‌ها علیه رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز حاکم بر ایران جنگیدند. حجاب سوزان زنان به نشانه نفرت و انزجار از تبعیض و نابرابری و تمام ستمگری‌های ارتجاع حاکم، رخدادی بی‌سابقه در این مبارزه نه فقط در خاورمیانه، بلکه جهان بود. متأسفانه این مبارزه به علت ضعف‌های آن نتوانست به سرنگونی رژیم و تحقق مطالبات برابری‌طلبانه زنان بیانجامد. با این وجود، هیچ‌چیز از نقش و اهمیت این مبارزه دلاورانه جنبش زنان نمی‌کاهد.

در جریان این مبارزه، وحشی‌گری رژیم حاکم علیه زنان بی‌سابقه بود. ده‌ها زن و دختر جوان توسط مزدوران دولت دینی به قتل رسیدند. صدها تن آسیب جسمی دیدند. به زنان و دختران مبارز در خیابان‌ها وزیر شکنجه‌های بازجویان وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و پلیس تجاوز شد. هزاران زن مبارز بازداشت و گروه کثیری به حبس محکوم شدند. دبیرستان‌های دخترانه در سراسر کشور مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند. اما این همه وحشی‌گری نتوانست زنان را از ادامه مبارزه بازدارد.

مبارزه زنان علیه حجاب اجباری که در واقع پرچمی است در اعتراض به هرگونه ستم و تبعیض جنسیتی، در سراسر سال ۱۴۰۲ ادامه یافت. رژیم برای مقابله با زنانی که دیگر حاضر نیستند به حجاب اجباری تحمیلی تن دهند، ابزارهای متعدد سرکوب را به کار گرفت. از تصویب قوانین جدید با جریمه‌های سنگین و حبس، تا یورش گله‌های پلیس و بسیج به زنان در خیابان‌ها و مراکز عمومی، کنترل زنان از طریق دوربین‌ها، حضور حجاب‌بان‌ها در مترو، تعطیل و مجازات صاحبان رستوران‌ها، مغازه‌ها، فروشگاه‌ها و دیگر اماکنی که خدماتی به زنان بی‌حجاب ارائه می‌دهند، محروم کردن گروهی از زنان از کار، تنها نمونه‌هایی از اقدامات سرکوبگرانه اخیر رژیم علیه زنان است. با این همه هیچ‌کدام از اقدامات فوق نتوانسته است زنان را از مبارزه‌ای که برای لغو حجاب اجباری در پیش گرفته‌اند، بازدارد.

هم‌روزه شاهد مقاومت و مبارزه زنان در خیابان‌ها و دیگر اماکن عمومی هستیم. اما مبارزه زنان در طول یک سال اخیر، صرفاً به مبارزه رودرو با مزدوران رژیم بر سر حجاب اجباری در خیابان‌ها و اماکن عمومی خلاصه نشده است. زنان در اشکال مختلف به مبارزه ادامه داده‌اند. زنان زندانی اعتصاب‌های پی‌درپی در اعتراض به سرکوبگری‌های رژیم و حمایت از مبارزات مردم ایران در خارج از زندان برپا

## کودک‌دانی که در خاموشی و سکوت قربانی می‌شوند

داد. ۵ بهمن یک دانش آموز ۱۵ ساله بنام "هاوژین مصطفی پور" ساکن مهاباد دست به خودکشی زد و جان باخت. ۹ بهمن یک کودک ۱۵ ساله بنام "سمیع الله شاهوزنی" در مشهد از طریق حلق آویز به زندگی خود پایان داد. ۱۰ بهمن یک دانش آموز ۱۴ ساله در آبادان خود را حلق آویز کرد. ۲۰ بهمن یک نوجوان ۱۷ ساله بنام "متین همدانی" در شهر کرد استان کرمانشاه خودکشی کرد. ۲۲ بهمن یک دختر ۱۳ ساله بنام "هونیا بهرامی" در سقز از طریق حلق آویز به زندگی خود پایان داد. در همین روز دو نوجوان ۱۶ ساله بنام های "امیر مهدی استیک" دانش آموز اهل دهدشت و "پارسا فرخزاد" اهل یاسوج از طریق حلق آویز و خوردن قرص، دست به خودکشی زدند. شامگاه دوشنبه ۲۳ بهمن یک پسر ۱۴ ساله در سقز خود را حلق آویز کرد و به زندگی خود پایان داد.

این خبرهای تکان دهنده فقط بخشی از اخبار مربوط به خودکشی کودکان و نوجوانان در بهمن ماه و تنها مربوط به بخشی از شهرهای غرب کشور است. خبرهای دی ماه، آذر ماه و ماه های قبل از آن نیز بر همین منوال بوده و حاکی از رشد فزاینده خودکشی در میان کودکان و نوجوانان است. سازمان پزشکی قانونی سهم کودکان و نوجوانان از خودکشی ها را ۷ درصد اعلام نموده که رقم واقعی قطعاً از این بیشتر است.

توجه به خودکشی کودکان امر مهمی است. بررسی عوامل و تحلیل و چرایی خودکشی به ویژه خودکشی کودکان بسیار ضروری است. اما در جمهوری اسلامی کودک کش و جنایتکار، این موضوع فاقد اهمیت است. در رسانه های حکومتی گذرا و کم رنگ از این اخبار عبور می کنند. یا سعی می کنند متغیرهای متعددی را جهت انگیزه و عوامل خودکشی کودکان و نوجوانان مطرح کنند. اما حاصل جمع تمام متغیرهای موجود، متغیری مستقل به نام فقر است که متغیرهای دیگر به آن وابسته‌اند.

برای کودکان، زندگی در میان انبوهی از مشکلات اقتصادی خانواده که به همراه خودش معضلات و نامالیامات عیدیه ای را پدید می آورد، نتیجه ای جز سرخوردگی نخواهد داشت. بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی بسیار اسفبار مردم که بی تردید فقر فرهنگی را به دنبال دارد، چگونه می‌توان از داده های پیش شرط خودکشی مانند اضطراب، استرس و افسردگی نام برد.

شواهد موجود حاکی از این واقعیت تلخ است که در مناطق محروم و فقیر آمار خودکشی کودکان نرخ بالاتری دارد. در لرستان به ویژه شهر ایلام، سیستان و بلوچستان، سنج، کرمانشاه و گچساران فقر اقتصادی، بیکاری، بی آینده‌گی و دلمردگی مردم بیشتر است و به همین نسبت، شاهد کاهش سن خودکشی و افزایش میزان

خودکشی هستیم. سه استان در غرب کشور بیشترین میزان خودکشی را داشته‌اند. استان کرمانشاه، ۵ / ۱۰ نفر به ازای هر صد هزار نفر، ایلام ۵ / ۱۱ نفر و بویراحمد ۸ / ۱۱ نفر. بعد از این استان ها استان لرستان، همدان و چهارمحال بختیاری بالاترین آمار خودکشی را نسبت به جمعیت دارند. روند خودکشی کودکان زیر هیجده سال در این مناطق به مرحله هشدار رسیده است. میانگین سنی کودک‌دانی که اقدام به خودکشی کرده‌اند، ۱۵ سال است و شهرهای کامیاران، اشنویه، سردشت، دالاهو هرکدام با دو مورد خودکشی در ردیف نخست قرار دارند. دو کودک دختر ۱۲ ساله اهل دیواندره و سردشت پایین ترین سن را میان قربانیان دارند. واقعیت این است که آمار دقیقی از شمار خودکشی کودکان در دسترس نیست در این جا صرفاً برای نمونه به چند مورد کودکان زیر ۱۸ سال که به دلیل فقر اقتصادی و مشکلات اجتماعی دست به خودکشی زده اند اشاره شد.

اکنون اکثریت کارشناسان جهان دلایل خودکشی را اجتماعی می دانند و دلایل روانشناختی را استثنا به شمار می‌آورند. به همین خاطر توجه روانشناسان نیز به علل اجتماعی خودکشی بیشتر جلب شده است. شواهد آماري با قاطعیت اثبات می کنند که علل اقتصادی و اجتماعی بیشترین تأثیر را در روند افزایش یا کاهش خودکشی دارند. بنابراین خودکشی را نه پدیده روانی که پدیده ای اجتماعی می دانند. جامعه شناسان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز خودکشی را یک عمل اجتماعی با دلایل اجتماعی می دانند و با یافته های علمی و تحقیقی خود نشان داده اند که بیماری های روانی نقش نا چیزی در اقدام به خودکشی دارند. فروپاشی اجتماعی و بر باد رفتن رویاها را زمینه خودکشی می بیند و معتقدند عوامل اجتماعی افراد را برای خودکشی مستعدتر می کند. برخی متخصصان روانکاو نیز خودکشی را چنین توصیف کرده اند: در افرادی که غریزه عشق خنثی و کم رنگ گردد، غریزه مرگ قوی خواهد شد. عشق به زندگی در نتیجه نا بسامانی های اقتصادی و اجتماعی جوامع از بین می رود. از نگاه علم جامعه شناسی نیز ناهنجاری های اقتصادی و اجتماعی در میزان آمار خودکشی در جامعه مؤثر است.

البته ساز و کارهای روانی نیز در خودکشی دخالت دارند. ولی این ساز و کارهای روانی دقیقاً بر پایه همان پدیده های فرو پاشیده اجتماعی ساخته می‌شود. هیچ کودکی افسرده به دنیا نمی‌آید. فقر، تنگدستی و نداری زمینه ساز سرخوردگی و نا امیدی در کودکان و نوجوانان است. به طور خاص در مورد کودکان و نوجوانان در ایران سرفه های خالی، زندگی محقر، نبود حداقل امکانات برای رفاه و شادی و نشاط کودکان

است که سلامت آنان را به خطر می‌اندازد. در پی تبعیض و نابرابری که در زندگی شاهد هستند و شرایط سخت اقتصادی، کودکان راه طولانی رسیدن به نا امیدی را بسیار کوتاه طی می کنند. در مورد دختران این شرایط بنابر قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی مانند حجاب اجباری و تبعیضات شدید جنسیتی سخت تر و بحرانی تر است. روز چهارشنبه ششم دیماه سال جاری یک دختر ۱۵ ساله که مأموران حکومتی به دلیل نداشتن حجاب مانع از ورود وی به داخل مجتمع نگین شده بودند، با فرار از دست مأموران وارد مجتمع شد و از طبقه سوم مجتمع خودش را به پایین پرت کرد و درجا جان باخت. این تنها یک نمونه از سرکوب و تحقیر درجا معه بیمار و نقش مهم آن در خودکشی کودکان است. به همین خاطر است که جمهوری اسلامی از بیان عوامل مهم و تأثیر گذار در خودکشی امتناع می کند. سعی دارد عوامل را درون روابط بین فردی و خانوادگی، بحران هویت دوران نوجوانی و افسردگی جستجو کند. تلاش می کند از فقر و بحران اقتصادی حاکم بر جامعه که اساس و پایه هرگونه اختلالات روانی است حرفی در میان نباشد.

سلامتی جسم و روان انسان از عوامل و متغیرهای مهمی تأثیر می پذیرد. از جمله اقتصاد خانواده، حمايت های اجتماعی سبک و سیاق زندگی، جایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد، نا بهنجاری های اجتماعی، سرکوب و فشارهای اجتماعی. تمامی این موارد از عوامل تأثیرگذار خودکشی نیز هستند. وقوع خودکشی را باید در واقعیت های زندگی افراد قبل از پیدایش افکار خودکشی جستجو کرد نه هنگام وقوع خودکشی. این بدان معنی است که عوامل پدید آوردن افکار خودکشی از مدت ها قبل در زندگی فرد وجود داشته اند و الزاماً به حال و اکنون مرتبط نیست. ممکن است در یک لحظه، کودک یا نوجوانی اقدام به خودکشی کند اما الزاماً و صرفاً به حالات کنونی وی بستگی ندارد بلکه زمینه این اقدام، در گذشته بوجود آمده است. در مورد کودکان همین عوامل به اضافه روان رنجور و شکننده این نونهالان از عوامل اصلی خودکشی است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تمامی این موارد به شدیدترین شکل ممکن وجود دارند. فقر مطلق جامعه را فرا گرفته است. جامعه دچار ناهنجاری های متعددی است. بحران اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی بسیار گسترده ای جامعه را فرا گرفته است.

سرکوب همه جانبه نفس جامعه را گرفته است. نداشتن آزادی از دبستان گرفته تا دانشگاه بال و پر احساسات کودکان و نوجوانان را چیده است. در دبستان، استعداد، اشتیاق و ذوق کودکان را فدای عقاید مذهبی و خرافات و جهل دست پرورده خودشان کرده اند. از آغاز حاکمیت دیکتاتوری جمهوری اسلامی تا کنون هرگونه حقی را از مردم سلب کرده اند. به چه امیدی

در صفحه ۵

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**



## کودک‌انی که در خاموشی و سکوت قربانی می‌شوند

### کمک های مالی

#### سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

#### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	خروش (مارس)

#### ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

#### آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

#### سوئد

۱۰۰۰ کرون	حسین مقدم
-----------	-----------

در چنین فضایی که در جامعه حاکم است باید به زیستن ادامه داد؟ عرصه را در همه زمینه ها چنان بر مردم تنگ کرده اند که جای رشدی برای شکوفه های نارس باقی نمانده است. حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی نه تنها کودکان و نوجوانان بلکه همه مردم ستمدیده را به ورطه ناامیدی سوق داده است. بسیاری از مردم ترجیح می دهند بمیرند تا بیش از این در فقر و زیر بار این سرکوب روزافزون و تحقیر زندگی کنند. این شدت از سرخوردگی و قطع امید از زندگی که مردم را احاطه کرده است به وضوح نمایانگر نتایج و عملکرد حاکمیت مستبد جنایتکار جمهوری اسلامی در جامعه است.

از عوامل مهم در شکل گیری افکار خودکشی که فقر نخستین و مهم ترین آن است، به چند مورد دیگر نیز باید اشاره کرد. یکی از تاثیرگذارترین این عوامل عدم احساس تعلق به جامعه است. مردم تحت فشار ضوابط و قوانین دگم، بی انعطاف و بدون تغییر نسبت به جامعه ای که در آن زندگی می کنند احساس تعلقشان را از دست می دهند. احساس تنهایی می کنند. احساس عدم تعلق به جامعه و بیگانگی با آن، تنهایی، بی انگیزگی و بی علاقه‌گی را موجب می‌شود که رنج و درد بسیاری به همراه دارد. این موارد موجب احساس پوچی و درماندگی می‌شود. بنابراین شکل گیری احساس ناخوشایند پوچی و بی ارزشی یک امر آبی و ناگهانی نمی‌تواند باشد.

یکی دیگر از عوامل موثر خودکشی در کودکان دختر، کودک همسری است. جایی که فقر اقتصادی و فقر فرهنگی درهم تنیده می شوند، کودکان قربانی چنین فجایی می شوند. کودک همسری نام شرعی برای تجاوز به جسم و روان کودکان خردسال است. اسم "موجهی" است برای سرپوش گذاشتن بر وقوع فاجعه ای غیر انسانی و غیر اخلاقی. نیتشاهای است بر روان رنجور کودکان. کودک در چنین شرایطی خودش را بی پناه و بدون حامی می بیند. قوانین شرعی و رسمی وقیحانه کودک همسری نهایت ظلم را به کودکان دختر روا داشته است. آنها به درجه ای از تنهایی و سرخوردگی می رسند که به از بین بردن خودشان فکرمی کنند. کودکانی که هنوز به نوازش دست های مادر و پدرشان نیاز دارند، دلشان کودکی‌شان را می خواهد. دلشان برای دیدن درک‌های بچی تنگ می‌شود. آخر آنها هنوز کودکانند. از این دل‌تنگی می‌میرند. یا خودشان را حلق آویز می کنند، یا یک عمر می‌سوزند و برای همیشه قربانی ضوابط و فرهنگ ارتجاعی حاکم می‌شوند.

"راهکار"های زیادی را پیشنهاد می کنند که کودکان را از خودکشی و آسیب‌های اجتماعی مصون نگه دارند. گفته می‌شود با کودکان خود صحبت کنید. در چنین شرایطی که مادران و پدران و چه بسا سالمندان خانواده‌ها تمام اوقات در پی تامین معاش و به دست آوردن نان و گذران زندگی سخت و مشقت بارشان هستند، آیا فرصت گفتگو با فرزندان‌شان را دارند؟ چنانچه

این فرصت به دست آید، از چه باید صحبت کنند؟ از زیستن در کدام آینده بهتر و روشنی با فرزندان‌شان سخن بگویند و برایش برنامه ریزی کنند؟ در چنین شرایطی که به سختی قادر به تامین معاش بخور نمیر زندگی خود و فرزندان‌شان هستند با چه دلخوشی از آینده حرف بزنند؟ چه چیزی را باید به کودکان‌شان آموزش بدهند؟ در مقابل گرسنگی به آنها خوشتن داری و صبر را بیاموزند؟ در ارتباط با بی عدالتی و نابرابری، کنترل احساسات را تعلیم دهند؟ برای نوجوانانی که از داشتن حق پوشش اختیاری هم محروم‌اند، از عزت نفس برایشان چه بگویند؟

از آنجایی که اضطراب و افسردگی را از دلایل مهم و موثر در خودکشی می‌دانند، باید بدانیم ریشه این اختلالات چیست و چگونه در ذهن کودکان نقش می‌بندد؟ چگونه افکار خودکشی در ذهن کودکان نقش می‌بندد و قدرت می‌گیرد؟. یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان داشتن امنیت و همدلی در روابط بین فردی و روابط اجتماعی است. دو عامل مهم در سلامتی روان که هیچ اثری از این دو یعنی امنیت و همدلی در جامعه ایران مشاهده نمی‌شود. برعکس عدم امنیت در تمامی موارد مانند عدم امنیت جانی، عدم امنیت شغلی، عدم امنیت مالی در زندگی مردم به وفور به چشم می‌خورد. نداشتن امنیت و نبود همدلی ریشه اضطراب و افسردگی را شکل می‌دهد. فقر، تبعیض، رنج و تناقضاتی که کودکان در زندگی با آن روبه رو می شوند، شادی و آسایش خاطرشان را خدشه‌دار می‌کند. با دیدن زندگی مشقت بار و پردرد و رنج خود و خانواده احساسات دردناکی را تجربه می‌کنند. بنابر اقتضای سنین کودکی و عدم توان درک عمیق از شرایط دچار سرافکنندگی و از دست دادن عزت نفس می شوند. اعتماد به نفسشان را از دست می‌دهند. کودکان چنانچه از رسیدن به خواسته هایشان ناکامی را بیش از حد تجربه کنند دچار خشم و پرخاشگری خواهند شد. در مواردی این خشم با از دست دادن امید به زندگی و آینده به انزجار تبدیل می‌شود. انزجاری که در مواردی به خودکشی منجر می‌شود.

با نگاهی به سیستم آموزشی کشور خواهیم یافت که این سیستم از هرگونه برنامه‌های مفرح و شادی بخش خالی است. نوحه خوانی مستمر کودکان را خمود و بی نشاط کرده است. برنامه جشن و سروری تدارک دیده نمی‌شود بودجه ای برای اردوهای یک روزه آموزشی- تفریحی کودکان در نظر گرفته نمی‌شود. تمام زمینه ها برای مغموم کردن کودکان مهیا است و حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی آگاهانه این گونه برنامه ریزی کرده است. خمودی و انفعال کودکان و نوجوانان برای حاکمیت سرکوب گر جمهوری اسلامی ضروری و ایده آل است.

واقعیت این است که خودکشی کودکان و نوجوانان در ایران به یک معضل بزرگ و قابل بحث و بررسی تبدیل شده است. اگر چه مورد توجه و علاقه دستگاه حکومتی قرار نمی‌گیرد، اما بسیار حائز اهمیت است. حاکمیت آگاهانه از ورد به این عرصه و بررسی علل و عوامل واقعی

خودکشی و اعتراف به معضلات و مشکلات و فقر اقتصادی در جامعه پرهیز می کند. چیزی که کودکان را سخت می‌آزارد مواجه شدن با فقر و دنیای بی رحم و بی ثبات و هزاران گونه تبعیض و نا برابری است که آفت جان و روان‌شان شده است. نمی‌توانیم در چنین شرایط اقتصادی و نابرابری اجتماعی انتظار داشته باشیم که مشکلات کودکان حل شود. حاکمیت کودک کش جمهوری اسلامی بنا بر رسم دیرینه خودش عامل تمام معضلات و مشکلات و رنج های مردم را به عملکرد خود مردم نسبت می‌دهد تا خود را از هرگونه مسئولیت در مقابل مردم زحمت کش و کودکان و نوجوانان تبرئه کند. اما امروزه حتی کودکان کم سن و سال نیز این فجایع را از وجود رژیم ارتجاعی و عقب مانده جمهوری اسلامی می‌دانند و خواهان نابودی هرچه سریع تر این نظام ارتجاعی جنایتکار کودک کش هستند. حاکمیت جنایتکار و فاسد جمهوری اسلامی اگرچه مردم را به فقر و فلاکت و بیدختی انداخته است، اما اکنون از ابتدالی به ابتدالی دیگر کشیده می‌شود و در حال خودکشی است. پیش از آن که اما جمهوری اسلامی خود را حلق آویز کند، باید مبارزه را بیش از پیش تشدید نمود و برای همیشه بساط آن را برچید.

## فاصله چندانی با گرفتن وام برای خرید نان و شیر نمائده

برای مثال در سال‌های نه چندان دور (۱۳۸۱) در حالی که حداقل حقوق کارکنان دولت حدود ۷۰ هزار تومان بود، میزان عیدی ۱۰۰ هزار تومان تعیین شده بود. اما بویژه از دهه ۹۰ از مبلغ عیدی به‌طور واقعی کاسته شد تا جایی که میزان عیدی امسال حتی نمی‌تواند هزینه اجیل و شیرینی شب عید را تامین کند، چه رسد به لباس بویژه برای کودکان، پذیرایی از مهمانان و یا مسافرت در ایام عید که هر کدامشان بسیار ضروری هستند.

سال ۸۱ یک معلم یا بازنشسته از جمله بازنشستگان تامین اجتماعی با عیدی خود می‌توانست ۳۵ کیلو گوشت بخرد، اما امروز با عیدی خود قادر به خرید ۴ کیلو گوشت نیست.

در این میان دولت جمهوری اسلامی به‌جای پرداخت حقوق و عیدی مناسب، از اتخاذ تصمیم برای دادن وام ۲۰ میلیون تومانی برای خرید "مایحتاج عید" خبر داده است. به‌گفته‌ی معاون وزیر "صمت"، "در نمایشگاه‌های بهاره و ۲۷ هزار فروشگاه‌های که برای فروش شب عید ثبت‌نام کرده‌اند، مردم با اعتبارسنجی از طریق بانک می‌توانند تا سقف ۲۰ میلیون تومان در اسفند ماه خرید و پول را در اردیبهشت ماه پرداخت کنند." او اما نگفت مردمی که امروز پولی برای خرید مایحتاج عید ندارند چگونه می‌توانند ۲ ماه بعد ۲۰ میلیون تومان را بازپرداخت کنند، آن هم مردمی که روزانه فقیرتر می‌شوند.

روزنامه شرق یکی از روزنامه‌هایی که با تمکین به سانسور در ایران منتشر می‌شود، در این رابطه نوشت: "در سال‌های اخیر از وام خرید مسکن و خودرو به وام ودیعه مسکن و خرید لوازم خانگی رسیدیم. با بدتر شدن شرایط اقتصادی و معیشتی مردم، ماجرا به خرید گوشت و مرغ و حتی لباس قسطی رسید و امروز مردم باید وام بگیرند تا بتوانند اجیل و میوه شب عید بخرند." این روزنامه در ادامه نوشت: "به نظر می‌رسد فاصله چندانی با دریافت وام خرید موز، آرد یا شیر نداشته باشیم".

فاجعه اما بسیار دردناک‌تر از آن است که در رسانه‌های چاپ داخل منتشر می‌شود. واقعیت دردآور و تلخ روزگار ما این است که بسیاری از مردم حتی قادر به تامین نان به اندازه نیاز خود نیستند، آن‌هم در کشوری که سرمایه‌داران، رانتخواران و مقامات دولتی غرق در فساد، روز به روز فریبتر می‌شوند.

کافیست تا فاصله عمیق دستمزد با خط فقر را مقایسه کنیم تا عمق فاجعه‌ای را که دولت سرمایه‌داری و استبدادی- مذهبی حاکم در ایران رقم زده است، درک کنیم. به اعتراف امام‌قلی‌تبار یکی از مقامات تشکل دولتی "خانه کارگر"، ۳۵ درصد از کارگران قرارداد موقت، تنها دستمزد پایه را دریافت می‌کنند و سرمایه‌داران هیچ کدام از مزایای دیگر از جمله حق مسکن، حق اولاد و غیره را به کارگران پرداخت نمی‌کنند. ضمناً فراموش نکنیم که میلیون‌ها کارگر، بویژه کارگران زن و کودک در کارگاه‌های کوچک و

فروشگاه‌ها نه تنها همان حداقل دستمزد را هم دریافت نمی‌کنند، بلکه از بیمه نیز محروم هستند. کارگرانی که به دلیل بیکاری مجبور به تن دادن به کار در شرایط سخت، دستمزد بسیار ناچیز و ساعات کار بسیار زیاد هستند.

هم‌اکنون خط فقر از سوی رسانه‌های داخل کشور و برخی از وابستگان به حکومت بین ۲۵ تا ۳۰ و حتی گاه ۳۵ میلیون تومان اعلام می‌شود و این در حالی‌ست که کمتر حقوق‌بگیر است که این مقدار درآمد ماهانه داشته باشد. اما در این مورد نیز واقعیت بسیار دردناک‌تر است. براساس معیارهای بانک جهانی برای تعیین خط فقر (حدود ۷ دلار در روز برای هر نفر) که البته از نظر ما ناچیز است، خط فقر برای یک خانواده چهار نفره (۸۴۰ دلار) با توجه به نرخ برابری دلار که از ۶۰ هزار تومان نیز گذر کرده است، به ۵۰ میلیون تومان می‌رسد. خط فقر مطلق نیز با معیار بانک جهانی (۲ دلار و ۱۵ سنت)، برای یک خانواده ۴ نفره برابر است با ۱۵ میلیون و پانصد هزار تومان. فقر مطلق به این معناست که دسترسی به مواد غذایی نیز برای کسی که در فقر مطلق بسر می‌برد بسیار محدود است تا چه رسد به امکانات ضروری انسان مانند مسکن، دارو و درمان، بهداشت، آموزش و تفریحات و صد البته همه‌ی آن‌ها باید با کیفیت مناسب باشند.

بنابراین با توجه به محاسبات بالا هم‌اکنون بخش بزرگی از مردم ایران در زیر خط فقر و یا فقر مطلق زندگی می‌کنند، اما با این وجود و با توجه به چشم‌انداز اقتصادی سال پیش‌رو که حتی برخی از تورمی فاجعه بارتر از سال جاری خیر می‌دهند، جمهوری اسلامی عزم خود را جزم کرده است که دستمزد کارگران و حقوق و مستمری بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه را حتی کمتر از نصف تورم رسمی که خود یک دروغ بزرگ است، افزایش دهد. این بدان معناست که اگر نرخ تورم سال پیش‌رو در محدوده ۵۰ درصد باشد، درآمد واقعی حقوق‌بگیران نسبت به سال‌جاری بار دیگر ۲۰ درصد کمتر خواهد شد. این را هم در نظر بگیریم که بسیاری از افرادی که در داخل و یا حواشی حکومت قرار دارند از چشم‌انداز تیره اقتصادی و بالا رفتن نرخ تورم در سال آینده نسبت به سال جاری سخن گفته‌اند. برای نمونه سیف دبیرکل اسبق بانک مرکزی از احتمال سه رقمی شدن تورم در سال آینده سخن گفته است. راغفر یکی دیگر از این افراد و استاد اقتصاد دانشگاه‌های دولتی در ایران است که از بروز تورم ۶۰ درصدی در سال آینده خبر داده است.

محبوب دبیرکل تشکل دولتی "خانه کارگر" نیز اخیراً گفته است: "تصور می‌کنم افزایش صد در صدی تورم را خواهیم داشت و تورم زیر ۵۰ درصد دیگر موضوعیت ندارد". اوضاع به قدری بحرانی و بهم ریخته است که حتی گزارشات دو مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی از نرخ تورم با یکدیگر اختلافات فاحشی دارند. در حالی که "مرکز آمار ایران" نرخ تورم سالانه

در ماه آذر را ۴۴/۱ و تورم نقطه به نقطه را ۴۰/۱ درصد اعلام کرد، بانک مرکزی که مدت‌ها بود انتشار نرخ تورم را متوقف کرده بود، نرخ تورم سالانه در ماه آذر را ۵۵/۵ و تورم نقطه به نقطه را ۵۴/۲ درصد اعلام کرد. به عبارتی ۱۴ و ۱۶ درصد اختلاف بین دو مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی!!

در همین نرخ‌های رسمی تورم، نرخ تورم برخی از مواد خوراکی همچون گوشت قرمز و مرغ بیش از ۹۰ درصد اعلام شده است که با میزان تورم کالاهای وارداتی منطبق است. براساس گزارش مرکز آمار در فصل پاییز، شاخص قیمت کالاهای وارداتی در چهار فصل منتهی به فصل پاییز سال‌جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل ۸/۹۶ درصد افزایش یافته است. همه می‌دانند که افزایش بهای کالاهای وارداتی (از جمله کالاهای واسطه‌ای) تاثیر زیادی در افزایش بهای کالا برای مصرف‌کننده نهایی دارد. یکی از نکات مهم گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی افزایش شدید بهای نان و غلات است که دولت کنترل زیادی بر قیمت آن‌ها دارد، اما با این وجود (با توجه به اهمیت آن‌ها در سبد مواد غذایی) تورم نان و غلات در بهمن‌ماه ۲۴ درصد بود.

تنها از سال ۹۷ تا امروز بهای مواد خوراکی ده برابر شده است. به عبارتی دیگر نرخ تورم مواد خوراکی در طول تنها ۵ سال حدود ۱۰۰۰ درصد است. به‌نوشته‌ی روزنامه هم‌میهن در دوران حکومت اسلامی قیمت‌ها حدود ۹۰۰ هزار درصد و به بیانی دیگر ۹ هزار برابر شده‌اند.

بویژه در سه سال اخیر تورم سالانه با شتابی غیرقابل تصور در حال افزایش بوده است، به‌نحوی که شرایط زندگی و معیشت مردم حتی با دوران فاجعه‌بار ریاست حسن روحانی بر کابینه جمهوری اسلامی غیرقابل مقایسه شده است. به‌اعتراف وبسایت "خبرآنلاین" امروز قیمت یک آدامس با قیمت یک پرس باقالی‌پلو با گوشت در ۹ سال پیش برابر است!!

با وجود این شرایط زندگی بی‌نهایت دردناک توده‌های کار و زحمت، سیاست جمهوری اسلامی همچنان بر افزایش فشار بر توده‌های کار و زحمت استوار است. داود منظور مزدور طبقه سرمایه‌دار که بر صندلی ریاست سازمان برنامه و بودجه تکیه زده است، روز شنبه به خبرگزاری دولتی "ایلنا" گفت: "دولت درباره افزایش حقوق کارگران و کارمندان ملاحظاتی دارد که این ملاحظات با توجه به موضوع تورم انتظاری تعیین می‌شود". وی وقتی با این سوال مواجه شد که "چرا در سال گذشته نیز با توجه به مطرح شدن موضوع تورم انتظاری باز هم شاهد عدم کاهش نرخ تورم بودیم؟" با وقاحت تمام گفت: "توضیحات کافی را در این زمینه دادم و پاسخ دیگری ندارم".

مزدوران سرمایه سال گذشته نیز با همین استدلال خود به سرکوب مزدی پرداختند و همه دیدند که چه سال سیاهی بود، سالی بسیار بدتر از سال سیاه پیش از آن. به‌رغم جاروجنجال مزدوران سرمایه، این را امروز همگان می‌دانند که سهم دستمزد در بهای تمام شده کالا بسیار ناچیز و بسته به بزرگی و رشته‌ی صنعتی و با

## فاصله چندانی با گرفتن وام برای خرید نان و شیر نماده

کارگاه بین ۵ تا ۱۰ درصد است و البته در صنعت نفت به یک درصد هم نمی‌رسد. واقعیت این است که بی‌ثباتی سیاسی در کنار وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی، چشم‌انداز بسیار تیره‌تری را در سال پیش‌رو در برابر ما قرار می‌دهد. ما پیش از این در مقالات متعدد نشریه کار از جمله شماره‌های ۱۰۴۲، ۱۰۵۵ و ۱۰۵۷ به این موضوع به‌طور مبسوط پرداختیم که با نزدیک شدن به پایان سال با وضوح بیشتری می‌توان به این واقعیت پی برد. فرو ریختن بی‌دریی ارزش سهام در بورس یک آئینه‌ی تمام نما از وضعیت اقتصادی پیش‌رو است. به‌نوشته‌ی رسانه‌های رسمی، ارزش کل بازار سرمایه (بورس) از آغاز به کار کابینه ریسی تا امروز ۱۱۲ میلیارد دلار کاهش یافته و به ۱۴۴ میلیارد دلار رسیده است. به‌عبارت دیگر ۴۴ درصد از ارزش آن کاسته شده است. به‌نوشته‌ی خبرگزار مهر روز دوشنبه رکود کامل بر بازار سهام حاکم بود و ۵۶۰ نماد بورسی در وضعیت منفی و تنها ۳۴ نماد در وضعیت صف قرار داشتند. شاخص بورس نیز در همین روز بیش از ۱۶ هزار واحد کاهش یافت. هم‌اکنون شاخص بورس در محدوده دو میلیون واحد قرار دارد.

بهای سکه طلا و دلار نیز روزانه در حال افزایش است و تلاش جمهوری اسلامی برای مهار آن با افزایش میزان ارز تخصیصی مسافران و انتشار اوراق قرضه با بهره‌ی ۳۰ درصد نه فقط تأثیری نداشت، بلکه منجر به خارج شدن بیشتر پول از بورس شد. از روز شنبه نیز بار دیگر جمهوری اسلامی داروغه‌های خود را به بازار فرستاد تا با زور مانع افزایش بهای دلار شوند.

بدون تردید یک واقعیت این است که باید برای افزایش دستمزد مبارزه کرد و اتفاقاً مبارزه برای افزایش دستمزد در شرایط کنونی می‌تواند به اتحاد کارگران در سطح سراسری باری رساند. اما یک واقعیت دیگر نیز این است که حتا افزایش دو برابری دستمزد نیز - اگرچه از مشکلات معیشتی می‌کاهد - نمی‌تواند کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه را از فقر نجات دهد، جدا از آن‌که حکومت نیز نشان داده است که به آن تن نخواهد داد. بنابراین تنها راه برای رهایی از این فقر دردناک، رهایی از بند حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی است. کارگران در این مبارزه جز زنجیرهای پای‌شان چیزی برای از دست دادن ندارند، اما در آن سو با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، آفتاب دلپذیر زندگی از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال بر زندگی تمامی توده‌های تحت ستم ایران خواهد تابید.

**زنده باد سوسیالیسم**

## قدرت مردم، خامنه‌ای را به گرنش واداشت

است که دو ماه پیش با زبان تهدید مردم را به شرکت در انتخابات فرا می‌خواند. تأکید او مبنی بر اینکه «مخالفت با انتخابات، مخالفت با اسلام است» مجوزی برای دستگیری فله‌ای افرادی شد که به طور علنی علیه خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم سخن می‌گفتند و با انتشار ویدئو - کلیپ‌های مختلف دیگران را از حضور در پای صندوق‌های رای منع می‌کردند. نمونه‌اش سخنان فرمانده نیروی انتظامی آذربایجان غربی در ۹ اسفند است، که از بازداشت ۵۰ نفر «گردانندگان صفحات مجازی» که مردم را به «عدم مشارکت در انتخابات» دعوت می‌کردند، خبر داد. همین وضعیت در سایر نقاط کشور هم ایجاد شد و حتی ده‌ها نفر از مردم عادی به اتهام تبلیغ علیه «انتخابات» دستگیر و با پرونده سازی‌های امنیتی روانه زندان شدند.

با این همه، در آخرین سخنان خامنه‌ای، که اینبار در میان گروهی از حامیان نظام سخن می‌گفت، نه فقط هیچ نشانه‌ای از آن زبان تهدید و ادعای خدایی وجود نداشت، بلکه هرچه بود سرشکستگی بود و تضرع و التماس که با زبانی نرم و ملایم مردم را برای گرم کردن تنور انتخابات دعوت می‌کرد. او در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به تحریم انتخابات از سوی مخالفان نظام و تأثیر آن بر نیروهای خودی، با زبانی ملایم گفت: «کسانی که اظهار بی‌میلی به انتخابات می‌کنند، این‌ها قدری بیشتر فکر کنند... من کسی را متهم نمی‌کنم، بخاطر منافع ملی و بخاطر ایران و اقتدار ایران رأی دهید. رأی ندادن هیچ دست‌آورد و فایده‌ای ندارد و مشکلی از کشور را حل نمی‌کند».

این سخنان ملت‌مسانه خامنه‌ای اگرچه خطاب به آن بخش از حامیان نظام بود که برای حضور در پای صندوق‌های رای مایوس و ناامید و مردد بودند، اما این گرنش او حقیقت بزرگتری را در خود نهفته داشت و آن تأثیر بلامنازع کارزار وسیع «رأی من سرنگونی» است، بر افشار مختلف جامعه از جمله لایه‌هایی از میان حامیان حکومت بود.

بی‌هیچ تردیدی، آنچه خامنه‌ای را به وحشت انداخت و در آخرین سخنان خود در مقابل قدرت مردم به گرنش افتاد و با التماس و تضرع از آنان خواست در «انتخابات» شرکت کنند، به روشنی نشان داد آنچه خامنه‌ای را به عقب نشینی وادار می‌کند، همانا قدرت فزاینده توده‌های مردم ایران در گسترش مبارزه علیه کلیت نظام است. چنانکه قدرت فزاینده مردم در کارزار تحریم «انتخابات» با شعار «رأی من سرنگونی» است، خامنه‌ای را به گرنش و التماس در مقابل مردم کشانید. کارزاری که ثمر داد، مهر شکست را بر پیشانی رژیم کوبید و به مردم نیرو داد. کارزاری که بعد از این نیز با قدرتی فزون‌تر و در ابعادی وسیع‌تر تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ادامه خواهد داشت.

## ۸ مارس، نماد رزم زنان برای رهایی

برابر با مردان درازای کار مساوی. هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده باید ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد

لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

- ممنوعیت ازدواج کودکان تا ۱۸ سال، ممنوعیت کودک‌آزاری و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها.

- حق سقط‌جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

- مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

- برخورداری زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می‌توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.

- سازمان فدائیان(اقلیت) فرارسیدن ۸ مارس، روز جهانی زن را به عموم زنان مبارز و ستم‌دیده ایران تبریک می‌گوید.

- سازمان فدائیان(اقلیت)، زنان را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم ۸ مارس، روز رزم جهانی زنان فرامی‌خواند.



**کار- نان- آزادی  
حکومت شورایی**



## نقطه پایانی بر حملات جنایتکارانه ارتش صهیونیستی بر علیه مردم ستمدیده فلسطینی نیست

صبح روز پنجشنبه ۲۹ فوریه بار دیگر ارتش صهیونیستی اسرائیل دست به کشتار مردم بی دفاع و گرسنه غزه زد. نیروهای وحشی و فاشیست ارتش اسرائیل هزاران زن و مرد و کودک و پیر و جوان را که برای دریافت اندکی آذوقه به سمت کامیونهای کمک رسانی به شهر رهسپار بودند، از زمین و هوا به گلوله بست و دهها نفر از آنان را کشته و بیشماری را زخمی نمود. هنوز آمار دقیقی از کشتار مردم غرب شهر غزه و زخمی شدگان این حمله جنایتکارانه در دست نیست. نیروهای فاشیست ارتش صهیونیستی اسرائیل مانع از رسیدن محموله‌های غذایی به مردم گرسنه شدند و به جای آن، از زمین و هوا مردم این شهر را به گلوله بسته و به خاک انداختند.

ازدحام و جمعیت بسیار بالای فلسطینیان تنها در بخش کوچکی از شمال غربی غزه به گونه‌ای است که حتا دفن قربانیان این فاجعه را دشوار ساخته است.

تداوم جنایات ارتش اسرائیل و نسل‌کشی مردم فلسطین هرگز نمی‌توانست بدون کمک‌های آمریکا و کشورهای اروپایی به این وسعت تداوم یابد. جهان مترقی و نیروهای ضد جنگ و حامی مردم فلسطین، تمام کشورهای را که در زمینه‌های مالی، تدارکاتی و نظامی یاری رسان دولت صهیونیستی نتانیاو بودند، شریک جرم کشتار بیش از سی هزار فلسطینی در چند ماهه گذشته می‌دانند.

نتانیاو نخست‌وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی بارها اعلام کرده است که برای نابودی حماس به رفح حمله خواهد نمود. اگر این اتفاق رخ دهد، زن و مرد و کودک فلسطینی در ابعادی بی‌سابقه قربانی این حمله تجاوزکارانه خواهند شد. بنابراین نیروهای مترقی جهان باید با تمام قوا در برابر وقوع این اتفاق دهشتناک بایستند و مانع آن گردند.

همچنین جهان بر این مسئله واقف است که فلسطینیان غزه قربانی سیاست‌ها و جنگ طلبی‌های گروه‌های مذهبی و اسلامی حماس، جهاد اسلامی و کشورهای مدافع این آدمکشان هستند.

مردم جهان به این واقعیت نیز پی برده‌اند که امید بستن به سازمان بی‌خاصیت و اخته شده‌ای چون سازمان ملل و ارگانه‌های عریض و طویل آن بیهوده است. آن‌ها هرگز قادر نخواهند بود به اقدامی واقعی برخلاف سیاست‌های کشورهای امپریالیستی دست زنند.

کمیته خارج از کشور سازمان همراه و همگام با نیروهای چپ و کمونیست و مردم آگاه و مترقی جهان، خواهان آتش بس فوری در منطقه، پایان جنگ، خروج فوری و بدون قید و شرط ارتش اسرائیل از غزه و تشکیل دولت مستقل فلسطینی با انتخاب مردم فلسطین و برپایی راه حل دو کشوری می‌باشد.

**نابود باد صهیونیسم - برقرار باد صلح**

**نابود باد سرمایه داری جهانی که در تداوم این جنگ و کشتار فلسطینیان در غزه نقش ایفا کرد**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)**

**پنجشنبه ۲۹ فوریه ۲۰۲۴**



# کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



## دیپلماسی سری دولت‌ها و اهمیت افشای اطلاعات سری برای کارگران و زحمتکشان

قرار دارد اما طبق اسناد پاناما بدون وقفه به کار خود ادامه داده است. همچنین به نام یک تاجر بزرگ قهوه در مشهد اشاره شده که شرکت‌های متعدد پولشویی در کشورهای دیگر ثبت کرده است.

تأثیرات این رویدادها چه بوده؟ افشای این اسناد در عرصه جهانی تأثیرات مثبتی بر آگاهی عموم نسبت جنایات و دزدی‌ها و غارت و چپاول برجای گذاشت. همچنین پردازش این اسناد و تهیه محتوی قابل فهم برای مخاطبین رسانه‌ها، تأثیر کیفی بر محتوی کار روزنامه نگاران برجای گذاشته است. در برخی نقاط، جنبش‌های توده‌ای توانسته‌اند با اتکا به اسناد فاش شده، به بسیج و سازماندهی روی آورند. افکار عمومی پی برده‌اند که آزادی بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات و آگاهی از مفاد آن در جامعه سرمایه داری قطره چکانی است و هر جا که دولت‌ها زورشان برسد آزادی‌ها و دستاوردهای مبارزاتی را قلع و قمع می‌کنند. بی جهت نیست که کشورها و دولت‌های امپریالیستی سالیانه درصدها به طرق مختلف راه را بر افشای اطلاعات ببندند و آسانزها را محکوم، زندانی و حتی سربه نیست کنند.

آنچه آسانز، «سنودان» و اسناد پاناما بر ملا کرده اند، افشای جنبه‌هایی از دیپلماسی سری در نظام سرمایه داری است. نوعی از دیپلماسی که «دوست وفادار» سرمایه مالی است و حفظ منافع انحصارات. این انحصارات برای حفظ منافع خود به چپاول و دزدی و غارت حاصل دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش جهان دست می‌زنند و جنگ به راه می‌اندازند و با توسل به دیپلماسی سری از فاش شدن ابعاد جنایات و چپاول ممانعت می‌کنند.

ما - سازمان فدائیان (اقلیت) به عنوان یک سازمان کمونیست که از منافع توده‌های کارگر و زحمتکش دفاع و برای برانداختن نظم سرمایه داری مبارزه می‌کنیم، خواهان برافکندن دیپلماسی سری و تضمین دسترسی آزاد توده‌های مردم به اطلاعات و آگاهی عموم هستیم. ما از وسیعترین آزادی‌ها از جمله از آزادی کامل عقیده، بیان، مطبوعات، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی دفاع می‌کنیم.

مادام که مبارزه ما علیه نظام جنایتکار و مبتنی بر استثمار و ستم سرمایه‌داری به سرانجام قطعی نرسیده، از مصونیت حقوقی افرادی که با افشای اطلاعات سری، بمنظور اطلاع و آگاهی توده‌های مردم از جنایات و دزدی دولت‌ها و موسسات و صاحبان سرمایه‌های مالی پرده بر می‌دارند، حمایت می‌کنیم. این آشکارسازی‌ها بی شک جنبش‌های انقلابی را نیز تقویت و توانمندتر خواهند ساخت.

موفق شد ۱۴۰ پرونده مالی از مجموع ۵/ ۱۱ میلیون پرونده موجود در اسناد فاش شده را منتشر کند.

سرنخ انتشار اسناد کجا بود؟ منبعی که تا به امروز همچنان ناشناس مانده، توانسته بود با یک دفتر حقوقی در پاناما به اطلاعات مهمی در مورد ساز و کار شرکت‌های سایه و مخفی در سواحل امن مالی دست پیدا کند. این دفتر حقوقی سال‌ها به شرکت‌ها و موسسات مالی، سیاستمداران، رهبران کشورها و شاهان و دیگر غارتگران مشاوره حقوقی می‌داده و اطلاعات بسیاری از فعالیت‌های مخفی آنها و پولشویی‌هایشان در دسترس داشته است. از آنجا که حجم اطلاعات فاش شده در اسناد پاناما در طول تاریخ بی‌سابقه بوده و از آنجا که پاناما به «بهشت مالیاتی» سرمایه داران و شرکت‌های مالی، سیاستمداران، باندهای مافیایی مشهور است، این رویداد افشاگرانه، اسناد پاناما نام گرفت. اما این پرونده‌های محدود رمزگشایی شده که در رسانه‌های معتبر منتشر شد، شوک دیگری وارد کرد و این بار شوک به صاحبان سرمایه‌های مالی، اولیگارش‌ها، رهبران دولت‌ها و شاهان و سران باندهای مافیایی وارد آمد. از جمله پی‌آمد های سیاسی اسناد پاناما می‌توان به استعفای نخست وزیر ایسلند در پی افشای دزدی‌های مالی‌اش اشاره کرد. استعفای نواز شریف نخست وزیر وقت پاکستان در پی افشای دارایی‌های مخفی خود و فرزندانش یکی دیگر از تبعات سیاسی افشای اسناد پاناما بود. پولشویی‌ها و غارت ثروت مردم مکزیک توسط مقامات این کشور، فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های سایه متعلق به حزب الله لبنان و ایران و سرمایه گذاری یک شرکت آمریکایی برای تأمین سوخت جنگنده‌های ارتش سوریه برای مبارزان مردم این کشور نیز نمونه‌های دیگری اند.

در اسناد پاناما در مورد ایران موارد محدودی رمزگشایی شده است. علاوه بر شرکت‌های سایه متعلق به حزب الله به یک شرکت آمریکایی در سوئیس اشاره شده که از طریق دفتری در دوی تحریم‌ها را دور می‌زند و نفت ایران را به فروش می‌رساند. کمپانی دیگری تحت عنوان «ایکو» (مخفف نام انگلیسی این شرکت) در این اسناد فاش شده که در برگیرنده ۲۷ شرکت ایرانی است. ترجمه نام کامل و انگلیسی این شرکت، «اجرای فرمان امام خمینی» است. این کمپانی با این که در لیست تحریم‌های آمریکا

طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ سه رویداد موجب ترک خوردن حصارهای اطلاعاتی و دیپلماسی سری جهان سرمایه شد.

در اولین رویداد، جولیان آسانز، روزنامه نگار، ناشر و هکر استرالیایی میلیون‌ها سند فاش شده توسط یکی از مشاوران امنیتی ارتش آمریکا را منتشر کرد. این اسناد که در سایتهای منتشر شد که آسانز ۴ سال پیشتر از آن براه انداخته بود، پرده از جنایات جنگی امپریالیسم آمریکا در افغانستان و عراق برداشت و مردم جهان را از وقوع این جنایات آگاه کرد. همچنین این اسناد فساد و دزدی و چپاول توسط مقامات و سران کشورهای عربی را برملا نمود و کاتالیزور انقلابات در مصر و تونس شد. افشای قراردادهای نفتی اسارت‌بار در یمن، موج اعدام مخالفین توسط ارتش کنیا و حمله پهبادی به یمن، افشای زدوبندهای درونی حزب دمکرات آمریکا در مبارزات انتخاباتی از دیگر اسنادی بودند که انتشار یافتند. پی آمدهای سیاسی این ماجرا تا بدان حد بود که دولت‌های امپریالیستی با دسایس و توطئه‌های متعدد و اتهاماتی چون «افشای اسرار دوران جنگ»، «جاسوسی» و «اطلاعات جعلی راستی آزمائی نشده» در پی استرداد آسانز به ایالات متحده و «محاکمه» وی شده اند. اما اعتراضات گسترده جهانی، تاکنون مانع از این امر شده است.

سه سال بعد از آن یعنی در سال ۲۰۱۳ «ادوارد سنودان» مشاور آژانس امنیت ملی آمریکا رویداد دوم را رقم زد و از اقدامات این آژانس برای کنترل وسیع و گسترده ای میل‌ها و موبایل شهروندان و سران کشورها و همچنین رصد شبکه‌های اجتماعی پرده برداشت. افشای «سنودان» از نقش شرکت‌ها و دولت‌ها در کنترل حریم خصوصی شهروندان تبعات سیاسی نیز در برداشت. رئیس وقت آژانس امنیت ملی تقاضای استعفا کرد. گرچه او با استعفا وی را نپذیرفت اما چند ماه زودتر بازنشسته شد و رفت. مدیر امنیت ارتباطات الکترونیکی بریتانیا نیز مجبور به استعفا شد. برخلاف آسانز که خود راسا اقدام به انتشار این اسناد کرده بود، «سنودان» متحدینی در دو رسانه بریتانیایی و آمریکایی یافت و از این طریق تبعات حقوقی و قضائی امر فاش سازی اطلاعات سری سرشکن شد.

سومین رویداد موسوم به «اسناد پاناما» در سال ۲۰۱۶ رخ داد. رویدادی که ماهرانه تر طراحی و اجرا شد. این بار منبع فاش کننده ناشناس ماند. منبع ناشناس از طریق تماس ای‌میلی با یک روزنامه‌نگار آلمانی او را از وجود گنجینه اطلاعاتی به حجم ۶/ ۲ ترابایت در مورد فعالیت‌های شرکت‌ها و موسسات مالی مخفی مطلع کرد. این بار رسانه‌ها نیز هوشمندانه‌تر عمل کردند. اقدام مشترکی براه افتاد و کنسرسیومی متشکل از ۳۷۰ روزنامه نگار از ۱۰۰ کشور جهان تشکیل شد و برای جلوگیری از درز نابهنگام اسناد، یکسال تمام در خفا به رمزگشایی و راستی آزمایی اسناد دریافتی پرداختند. این تیم پس از یک سال کار مداوم

**زنده باد همبستگی  
بین المللی کارگران**

## کنفدراسیون کاغذی کار، دکائی که درش تخته شد

رنگارنگ و متعدد نیز بارها دورهم جمع شده دوباره پراکنده شده اند و مهم تر اینکه اینها نیز در داخل کشور پایگاهی ندارند. در مورد مجاهدین خلق نیز باید گفت مناسبات و زد و بند های این جریان با ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع منطقه، جایی برای اقبال آن در میان توده های مردم باقی نگذاشته است.

بنابراین دولت های بورژوا- امپریالیستی بی آنکه برای همیشه این جریان ها را از سیاست بدیل سازی خود به کلی حذف نموده و روی آن ها را قلم گرفته باشند اما به آن ها اعتماد نمی کنند. نمی توانند روی آن ها سرمایه گذاری کنند و دست به قمار بزنند که باخت آن از قبل مشخص است. اگر بورژوازی و دولت های بورژوا امپریالیستی بخواهند تحولات ناگزیر جامعه را تحت کنترل خود درآورند، باید در جایی و روی نیرویی سرمایه گذاری کنند که اعتباری داشته باشد، اعتبار کارگر باشد، اسم کارگر و در نهایت نیروی مادی طبقه کارگر مطرح باشد. همه گان از جایگاه و نقش طبقه کارگر در تحولات آتی با خبرند. بورژوازی و قدرت های امپریالیستی اگر می توانستند و اگر امکان داشت طبقه کارگر را از این میان حذف کنند، تردیدی در حذف آن نمی کردند. حال که نمی توانند این طبقه را از معادلات جاری به ویژه تحولات آینده حذف کنند و باید آن را به حساب آورند، پس باید از نام و جایگاه کارگر سوء استفاده کنند، در بدیل سازی های خود، کارگران را از قلم نیندازند، از مبارزات کارگری به مثابه اهرم و ابزاری مهم به سود خویش بهره جویند و در نهایت جنبش طبقه کارگر را مهار و کنترل کنند.

علم شدن "کنفدراسیون کار ایران- خارج از کشور" را باید در همین راستا مورد ارزیابی قرار داد. اگرچه این پروژه بورژوا- امپریالیستی عجالتاً چیزی بیش از یک نام و یک تشکل کاغذی نیست، اما تلاش برای به انحراف بردن مبارزات طبقه کارگر به ویژه با توجه به نقش و حمایت مالی دولت های بورژوازی از این پروژه، فی نفسه خطری است که باید با آن مقابله کرد.

روز جمعه ۲۳ فوریه ۲۰۲۴ برابر با ۴ اسفند ۱۴۰۲ در برلین آلمان تشکلی به نام "کنفدراسیون کار ایران - خارج از کشور" تشکیل شد و روز بعد در کنفرانسی که به کمک مؤسسه یا "بنیاد فردریش ابرت" در ساختمان مرکزی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آلمان (DBG) - که وابسته به حزب بورژوازی سوسیال دموکرات آلمان و در واقع وابسته به دولت است - برگزار شد، این تشکل رسماً اعلام موجودیت کرد و

مشخص شد ۷ تن به عنوان اعضای هیئت مدیره آن انتخاب شده اند. فواد کیخسروی عضو هیئت مدیره "اتحادیه آزاد کارگران ایران" به ریاست هیئت مدیره این تشکل و رضا اکوانیان از فعالان حقوق بشر به عنوان سخنگوی این تشکل انتخاب شده اند.

اعلام بی مقدمه تشکلی با نام کار و کارگر آن هم با اسم عریض و طویل "کنفدراسیون کار ایران- خارج از کشور" که پروسه شکل گیری آن در خارج از کشور کاملاً مخفی مانده بود، چنان ناگهانی بود که تعجب و انتقاد بخش وسیعی از طرفداران طبقه کارگر و مدافعان حقوق و منافع این طبقه و انتقاد و اعتراض علنی شمار زیادی از کارگران و فعالان کارگری را برانگیخت. اما طولی نکشید که علی رغم پنهان کاری پروسه شکل گیری، چند و چون این ماجرا از پرده برون افتاد و دست اندرکاران این پروژه را رسواساخت. مشخص شد از مدت ها قبل دست کم از اوایل مهر سال جاری، فواد کیخسروی عضو هیئت مدیره "اتحادیه آزاد کارگران ایران" و یکی دوفرد دیگر، در آلمان و هلند پشت پرده تحرکاتی داشته و ماجرای ایجاد چنین تشکلی را به کمک احزاب بورژوازی و سوسیال دموکرات و اتحادیه های زرد این دو کشور دنبال نموده اند. جلساتی را نیز به هزینه همین نیروها برگزار نموده و نهایتاً از فراز سر کارگران ایران و تشکل های کارگری موجود در داخل و خارج کشور، یک کنفدراسیون جعلی کار سر هم بندی کرده اند. تشکلی که از زبان مؤسسان اصلی و مدافعان و حامیان معدود آن به عنوان تشکل سراسری کارگری یاد می شود اما هیچ ربطی به کارگران خصوصاً کارگران ایران ندارد.

هردانش بچه محصلی این را می داند که فرضاً یک کنفدراسیون کارگری از چند فدراسیون و هریک از این فدراسیون ها نیز از چند اتحادیه کارگری تشکیل می شود. حُسن و یا خصوصیت یک کنفدراسیون کارگری که تجمیعی از فدراسیون های کارگری و چندین اتحادیه کارگری است، به این است که از این طریق در واقع یک اهرم قوی و قدرتمند بوجود میاید که در کارزار مبارزاتی کارگران برای تحقق مطالبات خود در چارچوب نظام سرمایه داری، قدرت چانه زنی کارگران را افزایش می دهد. اتحاد و کمیت نیروی کار متشکل در این کنفدراسیون نقش مهمی در چانه زنی با سرمایه داران ایفا می کند. برای مثال کنفدراسیون عمومی کار (CGT) در فرانسه از ۴۲ فدراسیون تشکیل شده که هر یک از این فدراسیون ها ده ها واحد کارگری و ده ها هزار عضو

دارند. مجموع اعضای این کنفدراسیون بالغ بر یک میلیون نفر است. سایر کنفدراسیون ها و یا فدراسیون های کارگری نیز از همین خصوصیت برخوردارند. مثلاً در فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ۱۳۰ اتحادیه وجود دارد. اما این "کنفدراسیون کار ایران" دست ساز دولت های بورژوازی و نوکرانشان کاملاً از نوع دیگری است. کنفدراسیونی است که از تجمیع ۱۵ نفر، تعجب نکنید ۱۵ نفر بوجود آمده است که اکثر این افراد هم ربطی به کارگر ندارند و دغدغه کارگری ندارند. گمان نمی رفت کنفدراسیون جعلی بورژواساخته تا این حد حقیر و مفتضح باشد، اما چنین است. تنها چهار روز پس از ایجاد این تشکل قلابی دوتن از کسانی که در نشست برلین و هنگام تصویب اساسنامه حضور داشتند، از این خیمه شب بازی خود را کنار کشیدند و در استعفای خود نوشتند "این کنفدراسیون توسط تعداد معدودی که در برلین حضور داشتند تشکیل شده است. با صراحت می توان گفت به جز چند نفر از رفقا، هیچ کدام از این ۱۵ تن حاضر در جمع اولیه تا کنون در مسائل کارگری ایران نقش نداشته اند. این افراد نه برای جامعه کارگری شناخته شده اند و نه تاکنون هیچ گونه دغدغه کارگری داشته اند." در همین استعفا نامه نوشته شده این تشکل هیچ ربطی به کارگران ندارد و کوچکترین بخشی از کارگران را نمایندگی نمی کند.

خنده دار و شگفت آور است ۱۵ نفر دور هم جمع شده اند و یک "کنفدراسیون کار" ایجاد کرده اند! و خنده دارتر اینکه مدافعان این تشکل جعلی، به عنوان یک تشکل سراسری کارگری از آن یاد می کنند. این در حالی است که فرد دیگری نیز که در مراسم اعلام موجودیت این تشکل در برلین حضور پیدا کرده و در انتخاباتی که انجام شد بعنوان بازرس تعیین شده بود نیز استعفا کرد. این شیوه کار و تأسیس تشکل در میان فعالین کارگری خارج از کشور و کسانی که در حمایت و دفاع از کارگران ایران فعالیت و مبارزه نموده اند هرگز سابقه نداشته و آغشته به سیاست های جریانی غیر کارگری است که حیات سیاسی آن با هو و جنجال همراه بوده و همچنین برخاسته از افکار و سبک کار تشکلی است که فواد کیخسروی مدت ها سخنگوی آن بوده است. همه می دانند که "اتحادیه آزاد کارگران ایران" در عالم واقعی نه اتحادیه است و نه ربطی به کارگران ایران دارد. این به اصطلاح اتحادیه که در بهترین حالت یک تشکل چند نفره خارج از محیط کار است در چندین سال گذشته عنوان اتحادیه را یدک می کشد. آن هم اتحادیه نه مخصوص این کارخانه و

## کنفدراسیون کاغذی کار، دکانی که درش تخته شد

آن رشته در این یا آن شهر و منطقه و استان، بلکه اتحادیه کارگران ایران است. وقتی اتحادیه کارگران ایران را بتوان با تعداد معدودی از فعالین و اعضای خانواده ایجاد کرد و سال ها همین نام عریض و طویل را با خود یدک کشید، چرا نتوان با ۱۵ نفر یک "کنفدراسیون کار" ایجاد کرد! اما این اقتضای چنان بزرگ و چنان رسوا بود و با چنان برخوردهای شدید منطقی و به موقعی روبرو شد که همین "اتحادیه آزاد کارگری" با صدور اطلاعیه از هرگونه دخالت و وابستگی در این ماجرا تبری جست. این درحالی است که وابستگی مستقیم و غیر مستقیم سه تن از اعضای هفت نفره هیئت مدیره کنفدراسیون قلابی برملا شده است. "اتحادیه آزاد" در اطلاعیه مورخ ۹ اسفند اعلام کرد "هیچ نقشی در ایده پردازی و یا تصمیم سازی و تصمیم گیری در مورد شکل دهی به این کنفدراسیون نداشته است". این در حالی است که فواد کیخسروی عضو هیئت مدیره "اتحادیه آزاد" چند سال است با همین عنوان مرتباً با تلویزیون اینترنتی مصاحبه می کند و هربار براینکه این فرد عضو هیئت مدیره این به اصطلاح اتحادیه است تکیه و معرفی رسانه ای می شود. "اتحادیه آزاد" ترجیح داد در تمام طول این مدت سکوت کامل اختیار کند و حرفی نزند. در چند ماه تدارک و شکل دهی تشکل نوپای کاغذی، فواد کیخسروی کماکان عضو هیئت مدیره "اتحادیه آزاد" بود و نقش فعال و مرکزی در ماجرای ایجاد کنفدراسیون جعلی داشت. اما "اتحادیه آزاد" باز هم چیزی نگفت و مهر سکوت بر لب زد. بعد هنگام اعلام موجودیت کنفدراسیون جعلی و اعلام اعضای هیئت مدیره آن که فواد کیخسروی به ریاست هیئت مدیره این تشکل رسید، "اتحادیه آزاد" باز هم سخنی نگفت. ظاهراً اوضاع رضایت بخش بود. کنفدراسیونی ایجاد شده بود که وابستگان به "اتحادیه آزاد" وزنه اصلی در هیئت مدیره این تشکل بودند و رئیس آن نیز همزمان عضو هیئت مدیره "اتحادیه آزاد" بود، چه از این بهتر؟

اما وقتی که طشت رسوایی تشکل جعلی و دولت ساخته از بام افتاد و در تشریه کار و بعد در کلاب هاوس دموکراسی شورایی در ۸ اسفند از جانب سازمان ما و دیگران بطور جدی زیر سوال رفت و مفتضح شد و دیگر آبرویی برای این رسوایان باقی نماند، "اتحادیه آزاد" تازه آن زمان یادش افتاد روز ۹ اسفند اطلاعیه صادر کند و از این تشکل جعلی و جاعلان تبری جوید. اما این اطلاعیه هیچ چیز را حل نکرد. این دروغ را کسی باور نکرد. آب رفته را نمیشد به

جوی بازگرداند و برنگشت.

کنفدراسیون کار جعلی و کاغذی بورژوا ساخته و معدود حامیان آن، چنان رسوا و مفتضح شده اند که نه فقط قادر نیستند کارگران هوشیار و جنبش طبقه کارگر ایران را فریب دهند بلکه در خارج از کشور نیز طرفی نخواهند بست. لازم به ذکر است که در اینجا عامدانه وارد مباحث اساسنامه ای و متون انتشار یافته از طرف این تشکل نشدیم. وقتی که چنین تشکلی از اساس قلابی و با کارگران ایران بی ربط است و از بالای سر کارگران و فعالان کارگری و با اراده دولت ها و احزاب بورژوایی سوسیال دموکرات ساخته و پرداخته شده و تمام پروسه شکل گیری آن از اول تا آخر مورد سؤال و همه چیز آن بودار و جعلی است، دیگر نیازی برای ورود به مباحث اساسنامه ای و امثال آن نیست.

ماجرای کنفدراسیون سازی اساساً یک پروژه سیاسی است که سر نخ آن در دست احزاب و دولت های بورژوایی است. هدف این کنفدراسیون و نیروها و محافل دولتی و غیر دولتی که آن را همه جانبه ساپورت می کنند، در گام نخست این است که تا حد ممکن در جنبش کارگری و میان کارگران ایران نفوذ کنند. هدف مقدم بورژوازی این است که بر جنبش کارگری سوار شود و آن را به میل و اراده خود هدایت کند. جنبش کارگری مطابق این تلاش باید به ابزار دست بورژوازی تبدیل شود تا بورژوازی در معادلات و مبادلات خود از این ابزار استفاده کند. هدف بلند مدت تر کنفدراسیون چی های رسوا و دولت ها و احزاب سوسیال دموکرات و بورژوایی برپادارنده این تشکل جعلی به اصطلاح کارگری، رابطه مستقیم و تنگاتنگی با تحولات بنیادی و رادیکال جامعه دارد. تحولاتی که بدون شک طبقه کارگر ایران نقش مهم و بی بدیلی در آن خواهد داشت. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که کارگران، زنان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، بازنشستگان و سایر اقشار زحمتکش جامعه همگی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند و در جریان سرنگونی و بعد از آن، ارگان های اقتدار خویش را برپا خواهند کرد. هیچ کس نباید تردیدی در این مورد داشته باشد که در جریان یک تحول انقلابی به عنوان نیاز مبرم جامعه و نیز بعد از آن، شوراهای کارگری حرف اول را خواهند زد. شوراهای کارگری، معلمان، پرستاران و غیره، اداره امور کارخانه ها و صنایع، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و غیره را در دست خواهند گرفت. مثل روز

روشن است که یگانه بديل انقلابی حکومت کنونی، جز شوراها و حکومت شورایی و کارگری چیز دیگر نیست. شوراها بی که ارگان های اعمال قدرت و اتوریته سیاسی طبقه کارگرند و با افق سوسیالیستی به مبارزه ادامه خواهند داد.

بدیهی است که بورژوازی از هم اکنون بخواهد جای پای در میان کارگران ایجاد و آن را محکم کند تا بتواند جنبش طبقه کارگر را مهار کند. بدیهی است که از همین امروز نقشه بکشد و تدارک ببیند و تمام تلاش خود را بکار بندد برای آنکه از درون شوراها به شوراها ضربه بزند و مانع این شود که قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر بیفتد. "کنفدراسیون کار ایران- خارج از کشور" در داخل این پروژه بزرگ معنا پیدا می کند. این در هر حال تلاشی است برای کنترل مبارزات و جنبش طبقه کارگر و برپایی یک آلترناتیو که قرار است یک سر آن در داخل و سر دیگر آن در خارج کشور باشد. این آلترناتیو سازی شرمگینانه اما بجایی نخواهد رسید. نه نسخه پیچی ها، نه تشکل سازی و بديل سازی های شرمگینانه یا غیر شرمگینانه هیچکدام قادر نیستند جنبش طبقه کارگر را فریب دهند. گرچه شکست چنین پروژه هایی قطعی و محتوم است، با اینهمه کارگران و کمونیست هوشیارانه تر از همیشه باید با این تلاش هاو ترفند ها مقابله و آن را خنثی سازند.

جاده صاف کن های بورژوازی، لیبرال "چپ" های هوچی آبرو باخته، در دفاع و حمایت از این تشکل جعلی، بر مخالفان و افشا کنندگان این پروژه بی مهابا می تازند. برخی از عناصر واداده که سر در آخور بورژوازی غرب دارند و نهایت آمال و آرزویشان چیزی شبیه جوامع سرمایه داری غربی است، از انتقادات و افشاگری بموقع سازمان ما و دیگر فعالین چپ، سوسیالیست و کارگری در داخل و خارج کشور، چنان برآشفتند شدند که زبان به فحاشی گشودند. بگذار این وادادگان سیاسی و "چپ" های لیبرال برآشوبند، بگذار "هرگاوغند چاله دهانی" هرچه می خواهد بگوید، سازمان ما در افشا و مخالفت با تلاش ها و برنامه های رنگارنگ بورژوازی و در دفاع از منافع و آرمان های سوسیالیستی طبقه کارگر محکم ایستاده است و تا آخر خواهد ایستاد. تنها طبقه کارگر است که قادر است جامعه را از بحران ها و مصائب بی شمار کنونی نجات دهد. تنها با استقرار شوراها و حکومت شورایی است که می توان به کار و نان و آزادی و رفاه و برابری دست یافت.



## کنفدراسیون کاغذی کار، دکانی که درش تخته شد

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در وخیم ترین شرایط اقتصادی و سیاسی بسر می برد. ارتجاع هار حاکم یکی از بحرانی ترین شرایط در تمام سالیان حاکمیت خود را تجربه می کند. بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیوسته تشدید شده اند. از سال ۹۶ که جامعه وارد یک دوران انقلابی شد، شاهد تکان های اجتماعی شدید و بزرگی بوده ایم. به رغم سرکوب ها و افت و خیز ها، اما جامعه از تلاطم نیفتاده است. جامعه در تکاپوی یک تغییر است و این تغییر، به نیازی مبرم و ضروری تبدیل شده است. جامعه تشنه یک تحول رادیکال انقلابی و بنیادی است و تکانی بزرگ و اجتماعی که عطش جامعه را بخواباند در راه است.

جمهوری اسلامی مدت هاست به پایان خط رسیده و باید برود. جناح ها و دار و دسته های حکومتی نیز امتحان خود را پس داده، منشأ اصلاح و بهبودی نبوده اند و نمی توانند باشند. این ها در نزد مردم به کلی رسوا و بی اعتبارند. بوی تغییر و ضرورتش در مشام این ها نیز پیچیده است. نیاز به یک تحول البته از چشم قدرت های جهانی نیز پنهان نمانده است. بورژوازی جهانی به خوبی آگاه است که یک تحول انقلابی و بنیادی تا چه حد منافع آن را نه فقط در ایران بلکه در کل منطقه به خطر می اندازد. از این رو از همین امروز خود را برای آن لحظه مهم و حساس و برای مهار و کنترل آن تحول بزرگ آماده می

کند. بدین مقصود، راه ها و وسایل گوناگونی را می آزماید، بدیل سازی و رهبر تراشی می کند و به هرایزاری چنگ می زند. اگر یک راه و وسیله، ناکارآمد از کار درآید به راه دیگر و ابزاری دیگر متوسل می شود.

واقعیت این است که سرمایه گذاری قدرت های امپریالیستی روی اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی تا این لحظه نتایج دلخواه این قدرت ها را در بر نداشته است. سلطنت طلب ها از شاه دوستان راست افراطی و فاشیست گرفته تا دیگر گروه بندی های پادشاهی خواهان، همگی مقتض شده اند. رویداد های سال گذشته و ماجراهای بعد از آن، طیف سلطنت طلب را بیش از پیش بی آبرو و رسوا ساخت. این موضوع بیش از گذشته، روشن و ثابت شد که جریان سلطنت نه فقط در داخل کشور هیچ اعتبار و پایگاهی ندارد بلکه در خارج کشور نیز که زمانی دور برداشته بود و تلاش کرد با اقدامات فاشیستی خودی بنمایاند، رقمی نیست. قدرت های امپریالیستی خیلی خوب متوجه هستند که این جریان هیچ اقبالی در داخل کشور ندارد و در نزد مردم رسوا و بی اعتبار تر از قبل شده است.

وضع سایر سازمان ها و گروه بندی های اپوزیسیون بورژوازی مانند جریان های مختلف جمهوری خواه و شبه لیبرال ها و سبزه ها و سابقاً بنفش ها نیز به همین شکل است. این جریان های

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1060 March 2024



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

**Alternative Shorai**

**Satellite: Yahsat**

**Frequency: 12594**

**Polarization: Vertical / عمودی**

**Symbol Rate: 27500**

**FEC: 2/3**

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی